

■ **حضرت امیر المؤمنین علی:**
کاهلی و سستی موجب نقص است.

■ آذان ظهر: ۱۳:۰۷ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۲۴
■ آذان مغرب: ۲۰:۴۵ ■ غروب شمس: ۰۱:۴۰
■ آذان صبح: ۴:۰۴ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۱

■ صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
■ مدیرمسئول: **عبدال... گنجی**
■ سردبیر: **دانیال معمار**

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

■ دوشنبه ۶ تیر ۱۴۰۱ ■ سال سیام ■ شماره ۵۳۲۰

تولید: دانش بنیان، اشتغال آفرین

همشهری

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir

■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ چاپ: همشهری

■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

توزیع و اشتراک:

■ موسسه نشر گستر امروز

■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی ها و نیازمندی ها:

■ خیابان قائم مقام فراهانی، میدان شمع، خیابان شهید خدزی

شماره ۲۹-۲۹۰-طبقه اول ■ تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۷۰۰

تقویم / سالمرگ

پدر دوبله



برای آنها که اهل فیلم و سینما هستند، نامش همراه بود با مهم ترین فیلم‌های تاریخ سینمای جهان: بانوی زیبای من، دکتر زیواگو و اشک‌ها و لبخند‌ها قدیمی‌های دوبله به او عمو می گفتند و خودش مهم‌ترین خوشحالی زندگی‌اش تربیت ۳ نسل از دوبلورهای حرفه‌ای ایران بود. دوبلورهایی که مفهوم تازه‌ای از سینما را به ایرانی‌ها نشان دادند. علی گسماپی متولد سال ۱۲۹۴ بود. در دهه‌القولن نزد استادانی چون جلال همایی، احمد بهمنیار، بدیع الزمان فروزانی و ملک‌الشعرای بهار تعلیم دید، سپس به دانشگاه تهران رفت و در رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد. او تا قبل از سال ۲۹ به‌عنوان نویسنده و مترجم در مطبوعات فعال بود و سردبیری مجله‌های «عالم هنر»، «شهری»، «اطلاعات» و «راهنمای کارگران» را بر عهده داشت و از سال ۱۳۲۹ وارد کار دوبله شد و برای نخستین بار در سال ۱۳۳۲ به‌عنوان سرپرست گویندگان (مدیر دوبلاژ)، فیلم «شاهزاده روباهان» را دوبله کرد. خودش در گفت‌وگوی دربارۀ ورودش به دوبله گفته بود: «زمانی که وارد سینما شدم، حتی در ایران یک فیلم «مولا» (میز تدوین) وجود نداشت و دوبله فیلم‌های فارسی را که در «پارس فیلم» انجام می شد، هنرمندانی چون سیامک یاسمی، ژاله علو، مهین بزرگی و بیژن محتشم که علاقه‌مند و عاشق سینما بودند، انجام می‌دادند. آن فیلم‌ها که در صدای فیلم ساخته می شدند، نه صدای صحنه و نه صدای صداشد، بنابراین ما دیالوگ‌های آنها را درست می‌کردیم.» گسماپی یکی از معدود مدیران دوبله بود که دوبله فیلم‌های موزیکال را در ایران آغاز کرد و نتیجه این کار سخت، دوبله درخشان ۲ فیلم موزیکال و مهم تاریخ سینمای جهان یعنی بانوی زیبای من و اشک‌ها و لبخند‌ها بود. او به سبب پیشینه طولانی، سوابق درخشان و تجربیاتی که در این عرصه داشت، به‌عنوان پدر دوبله ایران نامدار شـد. علی گسماپی تا پایان عمرش تنها زندگی کرد و به‌سببستان درجه یکی نداشت و سرانجام پس از تحمل یک دوره بیماری طولانی مدت در ۶ تیر ۱۳۹۱ خورشیدی در تهران درگذشت.

تابستان گران و مثلاً رویایی...

معرفی کنند. اما در واقع تضمینی وجود ندارد که هنرچوها به شکل قطعی وارد بازار کار شوند. سینما که تکلیفش روشن است، بعد از کرونا دیگر آن رونق سابق را ندارد و با گران شدن بلیت‌ها، کمتر کسی است که برای دیدن فیلم‌ها روی پرده نقره‌ای هزینه کند. خیلی از کارگردان‌ها هم برای فروش بیشتر فیلم‌ها، ترجیح می‌دهند به سراغ چهره‌های شناخته شده و مشهور بروند که لااقل در این کسادی بازار سینما، فیلمشان فروش کند. می‌ماند تلویزیون و شبکه‌های پخش خانگی که شاید از بین هزاران هنرجوی بازیگری، تعداد انگشت شماری در دو سه سریال یا تله فیلم مشغول به کار شوند. باقی آنهایی که در کلاس‌های بازیگری آدم‌معروف‌ها شرکت کرده‌اند هم بعد از تمام شدن دوره کلاس‌ها، به زندگی سابق خودشان برمی‌گردند. این در حالی

عشق بازیگر شدن حرف امروز و دیروز نیست. طبعاً کلاس‌های بازیگری هم از آن موج‌های بلند پردرسر و گرانی است که معمولاً هر سال در تابستان به اوج خود می‌رسد. حالا اما کار به جایی رسیده که کلاس‌های بازیگری سلبریتی‌های درجه ۲ و ۳ جوانان و نوجوانان زیادی را با خود همراه می‌کند. این یعنی اینکه عشق دیده شدن و نه اصالت هنری بیشتر از همیشه در میان جوان‌ها به دلبری مشغول است.

چهره‌های شناخته‌شده سینما و تلویزیون در این کلاس‌ها، قرار است استعدادها را کشف کنند و چهره‌های جدید را به سینما و صدا و سیما

اول آخر

تابستان کودکانه در پارک آب و آتش ■ عکس/ همشهری؛ محمد عباس نژاد



در خواست لاشه پشه



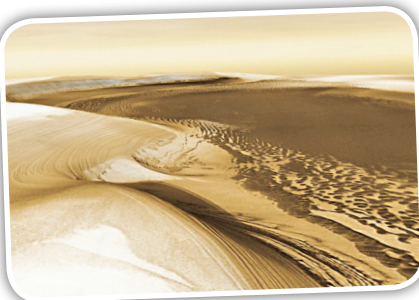
بریتیش کلمبیا: دانشمندان کانادایی طی یک اعلامیه از مردم بریتیش کلمبیا خواستند تا برای آنها لاشه پشه‌های محل زندگی‌شان را پست کنند. تنوع پشه‌ها و مهاجرت‌های اخیر آنها از مناطقی به منطقه دیگر دانشمندان را دربارۀ آنها کنجکاوتر کرده است. با افزایش دما، مهاجرت پشه‌ها به سمت شمال بیشتر می‌شود. برای مثال نقشه حرکت پشه‌ها در «مرکز اروپایی پیشگیری و کنترل بیماری» نشان می‌دهد که از سال گذشته میلادی یکی از گونه‌های مهاجم پشه که «ببر» نام دارد، در اسپانیا بسیار بیشتر شده است. بر این اساس دکتر پچ در جریان گفت‌وگو با روزنامه کانادایی North Shore از مردم خواست: «اگر در این تابستان حشره‌ای را کشف کنید، آن را در پاکتی بگذارید و با پست برای من بفرستید.» تحقیقات نشان داده که هم‌اکنون حدود ۵۰ گونه پشه در استان بریتیش کلمبیا وجود دارند و احتمال می‌رود که دست‌کم ۶ گونه دیگر پشه نیز در این استان وجود داشته باشند که می‌توانند ناقل انواع بیماری‌ها از جمله «ویروس نیل غربی» باشند.

جمع آوری سیگارهای جول

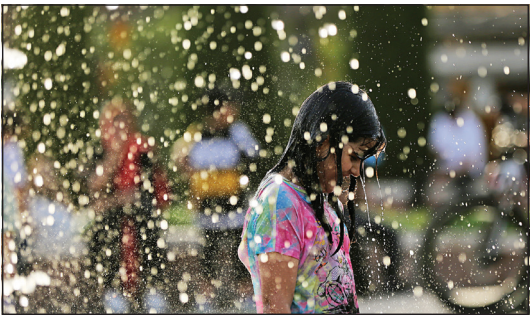


نیویورک: سازمان غذا و داروی آمریکا در نهایت دستور داد انواع مختلف سیگارهای الکترونیکی نیکوتین‌داری که با نام تجاری «جول» (Juul) شناخته می‌شوند، باید از بازارهای آمریکا جمع شود. استفاده از این محصول، برای ترک سیگارهای معمولی معرفی شده است. به گزارش رویترز، به گفته مقام‌های سازمان غذا و داروی آمریکا، شرکت سازنده سیگارهای الکترونیکی نیکوتین‌دار «جول» داده‌های ناقص و متناقضی درباره مواد شیمیایی به کار گرفته شده در این محصولات و ضرر بالقوه آن ارائه داده است. به‌گفته سازمان غذا و داروی آمریکا، مطالعات سم‌شناسی این محصول هم کامل و دقیق انجام نشده است. محصولات متفاوت شرکت «جول» سهم بزرگی را از بازار تنباکو و سیگارهای الکترونیکی ایالات متحده در اختیار دارند.

شبیه ترین نقطه زمین به مریخ



قطب شمال: محققان می‌گویند، میکروب‌های جان‌سخت موجود در آب شور قطب شمال که یکی از نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین مناطق زمین به مریخ است، می‌توانند به جست‌وجوی حیات در مریخ کمک کنند. به گزارش اسپیس، میکروب‌هایی که تاکنون دیده نشده‌اند و در اعماق یخ‌های دائمی (خاک منجمد) در یکی از سردترین و شورترین چشمه‌های آبی روی زمین در قطب شمال زندگی می‌کنند، می‌توانند طری از ردپای حیات را در مریخ ارائه دهند. محیط سرد، شور و بدون اکسیژن، چشمه «چکش گمشده» در قطب شمال را به یکی از نزدیک‌ترین شباهت‌های زمین به مریخ تبدیل می‌کند. سیاره‌ای که دارای رسوبات نمکی گسترده‌ای است که از آب‌های باستانی به جا مانده است. اکنون گروهی از دانشمندان، حیات میکروبی را در شرایط خشن چشمه «چکش گمشده» یافته‌اند و ژنوم حدود ۱۱۰ موجود زنده را در آنجا توالی‌یابی کرده‌اند و سرخ‌هایی را در مورد اینکه چگونه حیات به‌طور بالقوه می‌تواند در محیط خشن مریخ زنده بماند، نشان داده‌اند. اگرچه پیش از این میکروب‌هایی در شرایط مشابه مریخ روی زمین کشف شده بودند، اما این یکی از نخستین مطالعاتی است که این «اکستروموفیل‌ها» را در چنین محیط خشنی به شکل فعال پیدا می‌کند.



شهر نوشت



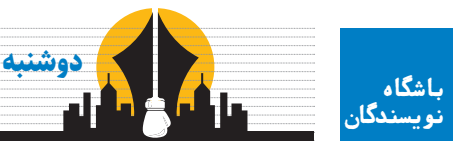
دندان نیش

مریم ظاهری

به روزهای گذشته فکر می‌کنم و آمارهای روزانه کرونا را چک می‌کنم و به شهرهای آبی‌رنگ روی نقشه نگاه می‌کنم و به ایام سخت و سیاه کرونا به روزهایی که بوی مرگ می‌دادند و هول و هراس از بیماری که کسی برایش انتظار و سرانجامی متصور نبود، فکر می‌کنم. اما هر چه بود گذشت؛ به من به همه ما، حالا که همه چیز خاطره شده گیرم تلخ و در دناک و سیاه، تکلیف یک چیز را باید برای خودم روشن می‌کردم. ماسک بزنم یا نزنم. بیماری بهانه‌ای شد تا ماسک نیمی از صورتم را بپوشانم، در وضعیت جدید من که عادت به حرف زدن و ایضا خندیدن با خودم داشتم می‌توانستم به عادت مضحک برسم. در خیابان راه می‌رفتم و پشت ماسک با دو دندان لقم به روزگار فحش می‌دادم و گاهی به حرکات احمقانه خودم می‌خندیدم بی هیچ نگاه مزاحمی. پشت ماسک فضای امنی داشتم برای پوشاندن جای خالی دندان نیشم. این برای من که به وقت خندیدن جای خالی دندانم توی دوق می‌زد موهبت بزرگی بسود؛ همیتور برای بی‌پولی مثل من فرصت معتنی بود که سراغ دندانپزشک نروم و ترس از جراحی را به عقب بیندازم. بیماری داشت کمتر می‌شد و ماسک از صورت‌ها دور می‌شدند و اگر اوضاع بدین منوال پیش می‌رفت من تنها بازمانده از ایام ماسک به‌صورت‌ها می‌ماندم و باید جواب بقیه را می‌دادم که چرا ماسک به‌صورت هنوز چسبیده و هر پاسخی یعنی نمایان شدن جای خالی دندان نیش. تا مدتی جوابی در چننه داشتم اما جواب‌ها هم داشتند تکراری می‌شدند در محل کار و در مسیرهای رفت و برگشت از خانه تا کارم. کم‌حرفی فردی نبود؛ هرچند بازن برحرفی‌ام جور در نمی‌آمد و ناگزیر باید راه مطمئن‌تری پیدا می‌کردم. یک روز در مسیر برگشت مرد پرحرفی که روی صندلی پشت به راننده اتوبوس نشسته بود جمله‌ای در دهانش پرید که بدجوری به دلم نشست. او که متکلم‌وحده بود و با صدای رسا حرف می‌زد شمری را خواند با این مضمون که از گل آقا به یادگار داشت:

یک دهان دارم و دو تا دندان لق

می‌زنم تا زنده هستم حرف حق
یافتن ناگهان از جا پریدم و پشت ماسک قهقهه زدم و چندبار گفتم آفرین آفرین. حالا می‌توانستم از فردا بدون ماسک همه جا باشم و پر حرفی‌کنم و هر کسی از جای خالی دندان نیشم پرسید با صدای رسا همین بیت شعر را برایش بخوانم. بهتر از این نمی‌شد. ماسک از صورت کم‌شد و با خوشحالی مضاعف در صف اتوبوس می‌ایستادم و ضمن پیاده کردن مغز نفرت‌سپ و پیش‌ایستاده در صف، اظهار فضل‌کنم، به روزگار بخندم و تعمیرداری صندلی در عکس مسیر اتوبوس بنشینم و با صدای بی‌خش و رسا سخنوری‌کنم و همان بیت شعر را حواله نگاه بهت‌زده دیگران کنم تا اینکه در روزهای پرچاگی نگاهم به سمت مردی افتاد که در شلوغی اتوبوس سواران ایستاده بود و ماسک به دهان قهقهه می‌زد و می‌گفت آفرین آفرین.



بی‌دلیل حسرت نخوریم



سید محمدرضا واحدی
کارشناس فرهنگی

در نظام خلقت بسیار طبیعی است که سطح زندگی انسان‌ها متفاوت باشد و هر کسی دارای سهمی خاص از رزق و روزی باشد که با افراد دیگر فرق کند. علاوه بر عواملی مثل میزان سواد و تحصیلات، هوش، عقل، زرنگی، جایگاه اجتماعی، موقعیت خانوادگی، مزیت‌های نسبی و حتی تلاش بیشتر و... که نقش مهمی در کسب روزی دارد، عوامل دیگری هم هست که در برخورداری افراد از روزی بیشتر یا کمتر مؤثر است اما از نگاه ظاهر بین انسان پنهان مانده است. بنابراین باید به عوامل غیرظاهری و غیرمادی دیگری که در این میان نقش مهمی بازی می‌کند نیز توجه داشت.

از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت است که اگر قرار بود مخلوقات الهی تنها از راه به‌کارگیری عقل و خرد به روزی می‌رسیدند، حیوانات و ابلهان نباید زنده می‌ماندند؛ زیرا عقلی ندارند که به کار گیرند. باز از ایشان روایت است که خداوند متعال به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که آیا می‌دانی چرا احمق را روزی می‌دهم؟ برای آنکه اقالان و خردمندان بفهمند که روزی همیشه با چاره‌اندیشی و تدبیر و زرنگی به‌دست نمی‌آید.

گاهی روزی ما به‌خاطر لطف الهی از جایی فراهم می‌شود که اصلاً در محاسبات ما منعی گنجدیده و هرگز احتمال آن را هم نمی‌دادیم. به‌خاطر همین است که «من حیث لا یختسب» در ادبیات دینی جایگاه والاّی دارد و در قرآن هم آمده است که خداوند هر که را بخواهد «بغیر حساب» روزی می‌دهد. این مطلب به‌معنای بی‌حساب و کتاب بودن جهان و شانس بودن ماجرا نیست بلکه معنایش این است که حساب و کتاب آن با حساب و کتاب انسان‌ها فرق می‌کند و غیر از روابط علی و معلولی است که در محاسبات ما نقش بازی می‌کنند. ضمن آنکه این موضوع با عدل الهی هم منافاتی ندارد؛ زیرا رزق خدا در قبال استحقاق بندگان نیست بلکه لطف پروردگار به آنهاست که بدون استحقاق هم بشتل حالشان می‌شود.

روشن است که بیان این مطالب به‌معنای لزوم ترک کار و کوشش نیست؛ بلکه باید ضمن تلاش برای تولید بیشتر و کسب رزق حلال و روزی بیشتر، عالمی فراتر از عالم مادیات را نیز دخیل بدانیم و جایگاه توکل و دعا را فراموش نکنیم. سپس

سخن اصلی این است حالا که قرار است در نظام احسن الهی و روند طبیعی زندگی، همه افراد از روزی مساوی برخوردار نباشند، باید مقایسه را رها کرد و هر کس با توکل و سپردن دل به خدا، دنبال کار و تلاش بیشتر برای کسب حلال و افزایش

روزی باشد.

آنچه مسلم است اینکه انسان با مقایسه بین خود و کسانی که وضعیت بهتری از او دارند، دچار حسرت می‌شود و از راه و روال طبیعی زندگی منحرف می‌شود و چه بسا برای رسیدن به جایگاه مای دیگران، دست به دزدی و غارت و حتی کشتار بزند. مقایسه باعث رفت‌وآمد افکار منفی به ذهن انسان می‌شود و نتیجه‌اش در بهترین شرایط این است که اعتمادبه‌نفس آدمی پایین می‌آید و قدرت تصمیم‌گیری و کار مفید و رسیدن به اهداف والاّ را از دست می‌دهد. اشتباه نکنیم؛ این حرف به‌معنای این نیست که برای آینده برنامه نداشته باشیم و یا اینکه کسی را لاف‌قور ندهیم و ویژگی‌های خوب و مناسبش را ببینیم و از او درس‌نگیریم. برنامه‌ریزی، امید به آینده، الگوپذیری و سرمشق قراردادن انسان‌های موفق از همه نظر کاری پسندیده و مطلوب است و آنچه مذموم و ناپسند است، مقایسه است که پیامدهای نامناسب خود را دارد.

به‌خاطر همین است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابودرّس فشار کردند که هرگز خود را با بالادستی‌های خود مقایسه نکن و در همه حالات به پایین‌دستی‌ها نگاه کن تا قدر نعمت بدانی. لیلیل این امر از نظر روانشناسی همانطور که گفتیم بسیار روشن است.

فرض کنید شما دو همکلاسی داشته‌اید که هر سه در یک سطح از زندگی بوده‌اید و از نظر فردی هم هوش و عقل و تلاش و همت‌تان هم مساوی بوده است. حالا شما مه‌زای دارید که امورات‌تان را با آبرو می‌گذرانید و محتاج کسی نیستید. یکی از آنان از نظر مالی چندین برابر شما رشد کرده یا از نظر مقام و سمت‌های رایج، مثلاً وزیر شده و دیگری کارمندی ساده در یک اداره است. خب آیا می‌توانید خودتان را با آن دو مقایسه کنید؟ آیا می‌توانید بگویید با اینکه در شرایط تقریباً مساوی بودیم، چرا آن یکی ۱۰ برابر من ثروت دارد؟ اگر می‌خواهید این را بگویید نگاه‌های هم به دوست دیگران پکنید که به شما نرسیده و یک کارمند ساده است که احتمالاً «هشت‌اش گرو نماش» است. این است که می‌گوییم نباید مقایسه کرد؛ چرا که اگر با بالادستی خود را مقایسه کنید دچار حسرت و سرخوردگی می‌شوید و اگر با پایین‌دستی مقایسه کنید دچار غرور و نخوت. بنابراین انسان وقتی به بالادستی‌ها نگاه می‌کند باید ضمن سباسب به درگاه الهی، تلاش و امید و توکل را بیشتر کند و وقتی به پایین‌دستی‌ها نگاه می‌کند و می‌بیند که نتوانست در برخورداری از زندگی به پای او برسد، باید شکرگزاری و سپاسش را بیشتر کند. اینگونه هم حق نعمت را ادا کرده و هم کمتر به گله و شکایت از خود و بخت خود پرداخته و امید خود را برای ساختن زندگی بهتر از دست ندهد است.

آخر مصور



■ پیام‌های جدید/ اثر: مهناز یزدانی